سواد

و

بیاض

مجموعه مقالات

ایرج افشار

جلد دوم

جائي است جنگل مانند. درخت زيباي ديگري كه درين مناطق ديده مي‌شود «كرو» است. برگش پهن و گلش بنفش رنگ و ساقه‌اش سفيد و مجموعه‌اي خوش‌نماست. قسمت زياد راه خاش به ايرانشهر از ميان كوهساري صعب و بصورتي پيچا پيچ از چندين كتل مي‌گذرد. در راه، پس از دو كيلومتر كه از آبادي «كارون در» بگذريم به محلي «دره گرگينه» مي‌رسيم. بر سر پشته آن چهار طاقي گلين كهنه و خراب شده‌اي ديديم. اين بنا شباهت تامي به آتشگاههاي ساساني دارد،با اين تفاوت كه چهار در ورودي آن بسيار كوتاه است. احتمال قوي بر آتشگاه بودن آن مي‌رود.

بمپور نه ميتوان شهر گفت و نه ده. قصبه‌اي است فراخ و دشتش وسيع. در نزديكي آبادي كنوني تپه‌اي قراردارد. بر آن قلعه‌اي بزرگ و معتبر بوده است. ويرانه‌اش هنوز با عظمت است. جاي ديدني ديگر شهر باغ نمونه كشاورزي است. اين باغ توسط اداره عمران كشاورزي نگاهداري مي‌شود. اساس آن را ايتاليائيها مطالعاتي براي سازمان برنامه مي‌كرده‌اند گذاشته‌اند.

مسافرت ما به سوي جنوب به همين جا خاتمه يافت. از بمپور قصر چاه بهار داشتيم. ولي بارندگي راه بر و جال تنگ مار را برگرداند. شب در قهوه‌خانه خاش كه «مهمانخانه» نام دارد آرام و آسوده خوابيديم. صبح‌گاهان راه زاهدان را در پيش گرفتيم.

از زاهدان به بم راندیم. ميان زاهدان تا بم ويرانه‌هائي چند هست، بدين شرح: پس از پنجاه كيلومتر، از جائي كه «به تل سياه» شهرت دارد به طرف آبادي گراغه دو قلعه قديمي هست كه ما نديديم. نيز به نزديكي آنجا در «دانه باغي» قلعه‌اي هست كه آن را هم به

علت دور افتادن از جاده نديديم. پس از راندن پنجاه كيلومتر به **نصرت‌آباد** رسيديم. اينجا آبادي كوچكي است. آخرين بلوچ نشين است. درين‌جا دو قلعه هست. يكي خراب‌ترست و كوچكتر و جديدتر مي‌نمايد. دويست سيصد سالي از عهد ساختن آن مي‌گذرد. ديگري كه عظيم است و هشت برج كلان و ديوارهاي بسيار قطور دارد قدمتش به هزار سال و احتمالاً بيشتر مي‌رسد. اين قلعه را مردم محل قلعه سپي sapi يا سپه sapa مي‌نامند[1].

ناي قديمي بعدي «حمام نادر» نام دارد. رو به فناي محـض مـي‌رود. آجرهـا و خشتهاي قطور و بزرگ آن حكايت از قدمت آن مي‌كنـد. ظـاهراً قبـل از عهـد مغـول ساخته شده است.

بعد از آن به دو «ميل نادري» مي‌رسيم. اولي بكلي مخروبه شده و از ميان رفته است. دومي تقريباً سالم و پا برجاست. و مرمت شده. اگر چه اين ميلها به نادري شهرت يافته (ظاهراً بعلت تعميري كه در عهد نادر و به دستور او شده اسـت) ولـي آجرهـاي قطور و بزرگ آن نماينده قدمت آنها از دوران پيش از اسلام است. در عصر سلجوقي هم تصرفاتي در آنها شده.[۲]

نزديك **شورگز** قلعه خرابه نسبتاً بزرگي هست بنام «كهورك منزل». پس از آن به نزديك فهرج به ويرانه‌هاي «قلعه شاه مردان» رسيديم. چيزي از آنها بجاي نمانـده است.

در فهرج قلعه‌اي هم بر سر تپه سيگي ده بوده است كه آن را ويران كرده‌اند تا از سنگ تپه استفاده كنند. نيز قلعه بزرگي از گل و خشت در داخل ده و بر سر تپه خاكي قرارداد. در دل همين تپه خاكي كه گلش بسيار سخت است بقاياي دخمه‌هـاي بـسيار كهنه ديده مي شود. روزگاري آنها را براي سكني كنده بوده‌اند.

****

غروب شد ما به **بم** رسيديم. آنجا را از سفراي قبل آباداني‌تر يافتيم. نسيم، عطر ملايم بهار نارنج را به مشام مي‌رسانيد. نفسهاي خاك خورده جان تازه‌اي گرفت. شـب در بم خوابيديم. چون ارگ قديم و مشهور آن، امامزاده و بازارش را در سـفرهاي پـيش ديده بوديم صبح بار سفر بستيم و به سوي جيرفت حركت كرديم.

براي رسيدن به جيرفت از جبال بارز بايـد گـذر كـرد. هفـت فرسـنگ دنبالـه كوههاي صعب‌العبور و خوشرنگ آن است. قسمتهاي زياد آن از درختان «بنه» و «پده»

پوشانيده شده و مناظر بديعي را پديد آورده است. در بالا رفتن از دامنه كوه، دهات ييلاقي زيبائي چون ده بكري و محمدآباد و مسكون قرار دارد. همه زيبا و خوش منظرست.

جيرفت نام منطقه‌اي است وسيع، نه شهري خاص. مركز امروزي آن سبزواران نام دارد. ديهي بوده و امروزه شهركي شده است. خرابه‌هاي شهر قديم در كنار شهر كنوني و بر رودبار هليل رود قرار دارد. آنجا تپه‌هاي زيادي ديده مي‌شود. سراسر آنها پوشيده از سفال و آجر شكسته است. بزگي و عظمت شهر قديم از آنها هويدا است. ظاهر آنست كه از جيرفت مذكور در كتب عهد سلجوقي و مغول مراد همين ويرانه‌هاست.

«پير جارسوز» قد افراشته. بناي اين زيارت، مرتفع و داراي گنبد و ايوان است. خادم آنجا مي‌گفت كه مزار يكي از اولاد امام موسي كاظم و خواهرش و سيدي ديگر است.

بناي آن از قرن هشتم نهم مي‌نمايد. قديمترين سنگ قبرهائي كه آنجا ديده شد از آن قرن يازدهم است. اهميت اين بنا گچ‌بريهاي كوفي و نقشهاي ديگر آن است و بسيار ظريف ساخته‌اند. در بعضي از كتيبه‌هاي كوفي آن نام ابوبكر ديده شد. قسمتي از محرابش را كه كاشي كاري معرق بوده است خراب كرده‌اند. رويهمرفته بنائي است كه رو به انهدام مي‌رود. خصوصاً بسياري از آجرهاي گنبدش از جا كند شده و افتاده و در اركان بنا شكاف و شكستگي روي آورده است. نميدانم از «آثار باستاني» هست يا نيست. اگر هست چرا دست تعميري برسر آن نمي‌كشند. قطعاً اعتبار ندارد!

ميان راه دو كاروانسراي آجري به فاصله شش هفت فرسخ ديده شد. ديگري چيزي نبوده تا به سيرجان رسيديم. سيرجان فعلي شهري قديمي نيست. ويرانه‌هائي كه بر كنار امامزاده علي، بر سر راه بافت در دو فرسنگي شهر قرار داد باز مانده شهر قديم است. اين آثار از اطراف كوه سنگي شروع مي‌شود و پاره پاره حوالي كوه طنبور مي‌رسد.

كوه سنگي تپه‌اي است از سنگ آهكي سفيد و تقريباً يك پارچه. بربالا و دامنه آن استحكامات جنگلي و قلعه بوده است. ارگ منفرد آن را ديوارهاي كلفتـي در ميـان گرفته و خانه‌هاي بسياري در ان واقع بوده است. ارگي و قلعه‌اي بوده است بسيار عظيم. از حيث اهميت و اعتبار كم از قلعه بم كرمان نبوده است. امروز ويرانـه‌تـر از آن اسـت. مردم اين ناحيه

بعد التحرير – در مورد ميل‌هاي نادري و حمام نادري راه زاهدان كه در صـفحه ۹۷ از آنها اسم رفت اين يادداشت از كتابي قديمي نقل مي‌شود و اين سفرنامه به پايان مي‌رسد:

در راه سيستان و دره قاورد در چهار فرسنگي اسفه دربندي ساخته دري از آهن در آويخت و مرد بنشاند. و از سر دره تا فهرج بم كه بيست و چهار فرسخ اسـت در هـز سيصد گام ميل به دو قامت آدمي، چنانچـه در شـب از پـاي آن ميـل، ميـل ديگـري مي‌توان ديد بنا نهاد تا خلائق و عبادالله در راه تفرقه و تشويش نكننـد و در سـر دره‌اي كه ابتداي اميال از آنجاست خاني و حوض آب و حمام از آجر ساخته و دو مناره مابين گرگ[۲] و فهرج بنا كرده يك مناره چهل گز ارتفاع و ديگري بيست و پنج گز ارتفاع و در تحت اين مناره كاروانسرا و حوض.» (سلجوقيان و غز در كرمان، چاپ محمـد ابـراهيم باستاني پرويزي، ص۱۱)

اين شهر به قالي ممتازش شهرتي خاص يافته، كارهاي سوزن‌زني (بتـه دوزي) آنجا نيز از برگزيده‌ترين و دشوارترين هنرهاي دستي ايران است.

از اين شهر عرفا و شهراي بنام، چون خواجو و اوحدالدين، شاه نعمـت الله ولـي، عماد فقيه و وحشي باقفي برخاسته‌اند.

معروفيت كرمان بجز قالي و پسته بدان است كه آستانه شاه نعمت الله ولـي، از بزرگان صوفيه و سرسلسله فرقه نعمت‌اللهي،در قـصبه كوچـك ماهـان واقـع در شـش فرسنگي شهر قرار دارد. بدون ترديد يكي از زيبـاترين ابنيـة اسـلامي و از معتبرتـرين

مزارات متصوفه است. اينجا زيارتگاه مريدان و تماشاگاه مسافران است. جلوه‌گاه ممتـاز هنر ايراني و نمايشگر ذوق و مشرب بلند عرفاني است. باغش اگر چه كوچك است ولي با سروهاي بلند كهن و تركيب نقوش هندسي سپيد گنبد بر صفحه آسـمانگون فلـك منظري خاص و بسيار گيرنده به وجود آورده است. چنانكه پاي هر مسافري را سست و نظر آدمي را به خود جلب مي‌كند.

جيرفت با مناظر زيباي طبيعت خاصه جنگل‌هاي بنه و كشت‌زارهـاي سرسـبز طبيعي به هنگام اسفند و فروردين رنج راه و سفر كوهستاني را از مسافر دور مي‌سازد.

بم در ۱۹۳ كيلومتري است. قلعه‌اي دارد كه عظيمتر از ديگر قلاع ايران و داراي مساحتي به قدر شهر كوچكي است. هزار سال تاريخ مسلم دارد. ارگ و بارو و زورخانه و مسجد و چهار سوق و بازار آن با سنگهاي روغن‌كشي از ديـدني‌تـرين ديـدنيهاي ايـن صفحات است.

پي‌نوشت:

---

[۱] در حدود العالم (ص ۱۲۹ چاپ، ستوده) ذيل «سخن اند ناحيت كرمان» می‌نويسد: «سبه شهری است اندرميان بهله (= پهره = فهرج) و سيستان نهاده و از عمل كرمان است». به نظر حقير «سبه» همين نصرت آباد فعلی است. قلعه سپی يا سپه يادآور نام و بازمانده آن شهر قديم است.

[۲] يه يادداشت آخر مقاله مراجعه شود.

[۳] نام بيابان آن صفحات است.